

ساخت‌گرایی تکوینی، فرامتن و گزین‌گویه‌های ادبی

مهدی رحیمی*^۱ ابوالقاسم رحیمی^۲

(دریافت: ۱۳۹۸/۹/۱۱ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰)

چکیده

نظریه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن (۱۹۱۳ - ۱۹۷۰) به‌مثابه استمرار نگرشی پراگماتیستی - عمل‌گرا در حوزه رویکردهای جامعه‌شناختی، متون ادبی را همچون یک نهاد اجتماعی تحلیل و بررسی می‌کند. بر مبنای این نظریه، آنچه در وهله نخست حاصل کار یک نویسنده به‌شمار می‌آید، در تحلیل نهایی، برآیند خواست‌ها و آرمان‌های یک طبقه اجتماعی است. در دیدگاه گلدمن، متن ادبی در کارکردی دوگانه، از یک‌سو از فرامتن‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیک تأثیر می‌پذیرد و از دیگر سو، با توجه به تناقضات موجود در واقعیت عینی، بر فرامتن اثر می‌گذارد. گزین‌گویه‌های ادبی (امثال‌وحکم)، به‌ویژه با توجه به دربردارنگی تجربه‌های تاریخی - طبقاتی و دیرپایی، بستر مناسبی برای بررسی‌ها و تحقیقات ادبی با رویکرد ساخت‌گرایی تکوینی به‌شمار می‌آیند. جستار پیش‌رو مبتنی بر این چارچوب نظری و با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی گزین‌گویه‌های ادبی پرداخته، روایی این نظریه را در گستره شماری از گزاره‌های ادبی نشان داده است. پژوهش حاضر به‌مثابه نخستین پژوهشی که نظریه مذکور را از حوزه یک یا چند اثر منسجم به گستره تاریخی - کاربردی گزین‌گویه‌های ادبی برده است، نشان می‌دهد که چگونه گزین‌گویه‌ها با توجه به ماهیت مؤجز و تأثیرگذارخویش، از سوی هر یک از دو طبقه فرادست و فرودست اجتماعی به‌کار گرفته

۱. استادیار ادبیات تطبیقی و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسئول).

*m.rahimi@hsu.ac.ir

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی و عضو هیئت علمی دانشگاه حکیم سبزواری.

می‌شوند و همچون ابزاری در راستای دستیابی به منافع عمل می‌کنند. تبیین پیوند فرامتن با فرم، نمودبخشی به دوگونگی فرامتن‌ها، بررسی تناقضات مفهومی حتی در یک دوره تاریخی ازجمله ویژگی‌های قابل تأمل در این جستار است.

واژه‌های کلیدی: ساخت‌گرایی تکوینی، لوسین گلدمن، متن و فرامتن، طبقات اجتماعی، گزین‌گویه‌های ادبی.

۱. مقدمه

جهان معاصر، جهان گذر از رویکردهای ذهنی - انتزاعی به راهبردهای عملی و کاربردی است. طرح نگرشی عمل‌گرا - پراگماتیستی توسط چارلز پیرس^۱ (۱۸۳۹ - ۱۹۱۴)، منطق‌دان و معناشناس امریکایی و درادامه، ویلیام جیمز^۲ (۱۸۴۲ - ۱۹۱۰)، فیلسوف، روان‌شناس و از پدیدآورندگان فلسفه عمل‌گرایی، بازتاب چنین رویکردی است؛ رویکردی که در مصادیق حقیقت، به اقدام و عمل می‌اندیشد و مصلحت عملی را طلب می‌کند (آراسته‌خو، ۱۳۷۰: ۲۱۰). آموزه‌های جان دیویی^۳ در کتاب هنر به‌منزله تجربه (۱۳۹۱) نمودی از همین رویکرد به‌شمار می‌آید. در گستره مطالعات ادبی نیز نظریه ساخت‌گرایی تکوینی^۴ لوسین گلدمن^۵ (۱۹۱۳ - ۱۹۷۰) بازتاب استمرار چنین نگرشی در حوزه رویکردهای جامعه‌شناختی به ادبیات است. مدعای این نگرش، از یک سو باور به تأثیرپذیری متن ادبی از فرامتن اجتماعی - تاریخی، ایدئولوژیک و از دیگر سو، تأثیرگذاری آن بر این فرامتن است (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۰۰ - ۱۰۱). گزین‌گویه‌های ادبی (امثال‌وحکم) به‌مثابه بخشی برجسته و ماندگار از گزاره‌های ادبی، از دو قاعده ذکرشده، برکنار نیستند؛ بر مبنای نظریه ساخت‌گرایی تکوینی، این گزاره‌ها نه‌تنها بازتاب‌دهنده هم‌زمان فرامتن تاریخی - اجتماعی و ایدئولوژیک، بلکه فراتر از این، گاه دربردارنده نگرشی انتقادی نسبت به مناسبات اجتماعی - سیاسی نیز هست. جستار پیش‌رو بر آن است که بر مبنای چنین نظریه‌ای، امثال و حکم را تحلیل کند و همراه با تبیین تأثیرگذاری فرامتن بر متن ادبی، از دیگر سو، تأثیرگذاری متن بر واقعیت بیرونی را تبیین نماید. مبنای گزینش امثال‌وحکم در این پژوهش، برآیند مقولاتی همچون برجستگی و اهمیت ادبی این گونه از گزاره‌ها، بازتاب‌دهندگی تجربه‌های

تاریخی و نیز نقش سرنوشت‌ساز آن‌ها در سمت‌وسو دهی به جریان‌های فکری، اجتماعی و سیاسی است. این بدان معناست که این گونه ادبی، به واسطه برخورداری از ویژگی ایجاز از یک‌سو و برخورداری از پشتوانه‌های فرهنگی - خاطره‌ای هر ملت از دیگر سو، قدرتی شگفت در ایجاد یا تغییر رفتارها و چگونگی کنش - واکنش‌های فردی و جمعی دارد.

۱ - ۱. تعریف مسئله

متن ادبی به مثابه پدیده‌ای انسانی، هیچ‌گاه در خلأ آفریده نمی‌شود. فرامتن به گونه‌ای پیدا و ناپیدا، نه تنها خود را در لایه‌های گوناگون مفهومی، بلکه در چگونگی‌های متفاوت فرمی نیز آشکار می‌سازد (زرقانی، ۱۳۸۸: ۸۸). بررسی و تحلیل متون ادبی، بدون راه بردن به این فرامتن‌ها، اعم از اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک، چنان که باید، راهبردی سودمند و کارا نخواهد بود. اهمیت بررسی‌های فرامتنی، آن گاه بیشتر آشکار می‌شود که پژوهش ادبی از دایره بسته یک تفنن یا حظ ادبی فاصله می‌گیرد و خود را در مسیری کاربردی - عمل‌گرا قرار می‌دهد. نظریه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، مبتنی بر چنین نگرشی صورت گرفته است. این رویکرد بر آن است که پیوند نهاد ادبی با نهادهای اجتماعی - سیاسی، پیوندی یک‌سویه و علت و معلولی نیست؛ بلکه دارای سازوکاری دیالکتیکی است؛ سازوکاری که طی آن با تقابل زندگی گروهی و حیات فردی روبه‌رو می‌شویم و بدین گونه است که «هر اثر فرهنگی عمده، به عنوان برجسته‌ترین جای برخورد زندگی گروهی و حیات فردی جلوه می‌کند»؛ زیرا «جوهر فرهنگ در این نکته نهفته است که آگاهی جمعی را به [چنان] درجه‌ای از وحدت برساند که خود ذاتاً بدان گرایش داشته است؛ اما در واقعیت تجربی، بدون مداخله فردیت خلاق، نمی‌توانسته بدان برسد» (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۱۰). گلدمن هر اثر ادبی یا فلسفی را جزئی مستقل از آفریننده آن به‌شمار می‌آورد و آن را در پیوند با گروه اجتماعی بررسی می‌کند؛ گروهی که خود جزئی است از یک ساختار اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در دوره‌ای معین (همان، ۱۱). وی در کتاب *جامعه‌شناسی ادبیات*، *دفاع از جامعه‌شناسی رمان* بدین مقوله تصریح می‌کند: «آفرینندگان راستین آثار

فرهنگی، گروه‌های اجتماعی هستند و نه اشخاص منفرد» و در عین حال می‌پذیرد که «فرد آفریننده به گروه اجتماعی تعلق دارد» (ایوتادیه، ۱۳۹۰: ۹۴). این در حالی است که در «تحلیل‌های مشخص گلدمن، استقلال نسبی پدیده‌های فرهنگی [از واقعیت بیرونی] به دقت تعیین و فرض شده است» (لووی و نعیر، ۱۳۸۱: ۴۴). گفتنی است مبتنی بر این نظریه ادبی، هنرمند هم‌زمان با وابستگی به یک طبقه اجتماعی، گاه عملاً در فضایی از تقابل با طبقه اجتماعی خود نیز گام بر می‌دارد و بیانگر آرمان‌هایی دیگر می‌شود (ایوتادیه، ۱۳۹۰: ۹۲ - ۹۳). این از آن روست که در نگاه گلدمن (۱۳۶۹: ۱۴۰)، اصولاً آدمی و جامعه، پیوسته در حال دگرگون‌سازی خویش و ساختن جهانی تازه‌اند. و اگر نویسندگانی واقعیت‌ها را به‌طرز متفاوتی ابراز می‌دارد، دلیلش آن است که خود این واقعیت‌ها اساساً تغییر کرده‌اند و نویسنده نمی‌تواند برای بیان آن‌ها طرزی معمول را به‌کار گیرد» (همان، ۱۴۴). بدین ترتیب، تناقضات موجود در متون ادبی از یک‌سو برآیند سازوکار اجتماعی و از دیگر سو نتیجه مداخله خلاقانه - انتقادی هنرمند در متن ادبی است (زرقانی، ۱۳۸۸: ۱۲۹). مؤلفه «کلیت و جهان‌نگری» در نظریه ساخت‌گرایی تکوینی مبنی بر آنکه، گاه «تمام مسائل یک شعر ممکن است به‌شکل مینیاتوری در بیتی از آن پدیدار شود» (زیمایا، ۱۳۹۰: ۱۲۴) نیز از دیگر گزاره‌های نظری گلدمن است. این مؤلفه پیوندی تام و تمام با گونه ادبی برگزیده‌شده (گزین‌گویی‌های ادبی) دارد. گزین‌گویی‌ها با توجه به ماهیت وجودی خود: ایجاز ساختاری و کلان‌اندیشگی، می‌توانند مصداقی روشن برای چنین مؤلفه‌ای باشند. جستار پیش‌رو بر آن است که بر مبنای چنین نظریه‌ای، به بررسی و تحلیل گزین‌گویی‌های ادبی پردازد و نقش فرامتن را در شکل‌گیری این دسته از گزاره‌های ادبی آشکار سازد.

۱ - ۲. اهمیت و ضرورت پژوهش

ویژگی‌های خاص جهان معاصر: تحول‌یابندگی و دگرگون‌شوندگی پیوسته یافته‌های علمی و لاجرم مناسبات انسانی، ضرورت به‌کارآوری نگرش‌ها و شیوه‌های علمی را در هر رویکرد ادبی - انسانی یادآور می‌شود. رویارویی با متون ادبی نمی‌تواند از این قاعده برکنار بماند. به‌کارگیری نظریه‌های ادبی، مبتنی بر نگرش‌های جامعه‌شناختی، مصداقی

از همین رویکرد علمی در رویارویی با متون فرهنگی است. نظریه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن، به واسطه هم‌آمیزی دو حوزه ادبیات و جامعه‌شناسی و مبتنی‌بودن آن بر شیوه‌های علمی، از کارآمدترین نظریه‌ها در رویارویی با متون ادبی به‌شمار می‌آید. به‌کارگیری و کاربست این نظریه در گستره گزین‌گویه‌های ادبی نمودی از یک رویارویی علمی با پدیده‌های فرهنگی به‌شمار می‌آید. این در حالی است که گزین‌گویه‌ها به‌دلیل دربردارندگی و بازتاب‌دهندگی دغدغه‌ها، نیازها و آرمان‌های هر ملت از یک‌سو و برخورداری از ادبیتی برجسته و تأثیرگذار (ایجاز ساختاری و کلان‌بودگی اندیشگی) از دیگر سو درخور و سزاوار تحلیل، تبیین و بررسی‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

رویکرد جامعه‌شناختی به ادبیات، با توجه به ماهیت اجتماعی هر متن ادبی، پیشینه‌ای بسیار دیرپا دارد (گرین و همکاران، ۱۳۸۵: ۲۶۸). پیشینه‌ای که در نگرشی پیوندشناسانه و با توجه به اهمیت جامعه در این رویکرد، می‌تواند خود را در نظریه سیاسی افلاطون (۴۲۸؟ - ۳۴۷ یا ۳۴۸ ق.م)، دغدغه‌های اخلاقی وی از گسترش سروده‌های ناسودمند و آرای او در باب زیبایی بازتاب دهد (کاپلستون، ۱۳۶۸: ۲۵۷، ۲۹۱). هوراس، مهم‌ترین چهره ادبی عصر آگوستینی (۶۵ ق.م - ۸ م). نیز با طرح «لزوم انتفاع متون ادبی» عملاً رویکرد اجتماعی را نسبت به متون در پیش گرفت (هارلند، ۱۳۹۶: ۵۲، ۵۵). پس از انتشار کتاب *خاستگاه انواع* از سوی چارلز رابرت داروین^۶ (۱۸۰۹ - ۱۸۸۲) و طرح مسائلی همچون دگرگونی‌پذیری، انتخاب طبیعی و تنازع بقا (کارور، ۱۳۸۸: ۳۱۷)، ایپولیت آدولف تن (۱۸۲۸ - ۱۸۹۳)^۷، مورخ و منتقد فرانسوی به‌گونه‌ای آشکار، پیوند بین متن ادبی و محیط اجتماعی را مورد اشاره قرار داد و «صراحتاً اعلام نمود که برای فهم هر متن ادبی، بایستی به بررسی علل محیطی‌ای پرداخت که متفقاً موجب آفرینش آن اثر می‌شوند» (برسلر، ۱۳۸۹: ۶۹)؛ لیکن رویارویی روشمندان با متون ادبی از این منظر، در دوره معاصر با جورج لوکاک^۸، پژوهشگر مجاری (۱۸۸۵ - ۱۹۷۱) آغاز می‌شود. از شاگردان برجسته وی لوسین گلدمن، پژوهشگر رومانیایی است که با طرح نظریه ساخت‌گرایی تکوینی، دریچه‌ای تازه را بر رویکردی جامعه‌شناختی گشود. در

ایران بر مبنای نظریه مزبور پژوهش‌هایی صورت پذیرفته است. مقالات «بررسی رمان دختر رعیت محمود اعتمادزاده، بر اساس دیدگاه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن» (۱۳۹۲) از فرضی و قبادی سامیان، «طبقه‌بندی و ریشه‌یابی داستان‌های عاشقانه هزارویک‌شب با رویکرد نقد ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن» از شاهم‌رادیان و ابراهیمی (۱۳۹۳) و نیز «نگاهی جامعه‌شناختی به انسجام‌گریزی غزل هندی؛ بررسی ارتباط جهان‌نگری شاعران سبک هندی با ساختار غزل این سبک بر اساس نظریه ساخت‌گرایی لوسین گلدمن» از دزفولیان راد و همکاران (۱۳۸۹) از جمله پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه‌اند. هیچ‌کدام از مقالات یادشده به حوزه گزین‌گویه‌ها نپرداخته و با وجود ارزشمندی و کارایی، فاقد پرداخت به مقوله‌هایی چون فرامتن‌های پنهان، پیوستگی فرم و فرامتن و تناقضات مفهومی‌اند. جستار حاضر تلاش کرده است تا در چارچوب نظری ساخت‌گرایی تکوینی به موارد مذکور نیز بپردازد.

۳. بحث و بررسی

۳ - ۱. فرامتن پیدا، فرامتن ناپیدا

باور به پیوستگی متن با فرامتن از مؤلفه‌های اصلی نظریه ساخت‌گرایی تکوینی است؛ فرامتنی که می‌تواند اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، ایدئولوژیک (گلدمن، ۱۳۶۹: ۸۶ - ۸۷) و حتی جغرافیایی باشد. تأمل در متون ادبی گویای نکته برجسته‌ای است: فرامتن‌ها به دو گونه «صریح و آشکار» و «ادبی - آشنایی‌زداد» در متن بازتاب می‌یابند. در گونه نخست، گزاره ادبی به‌گونه‌ای صریح و آشکار، گویای تأثیرپذیری از فرامتن بیرونی است؛ تأثیری که به اندک تأملی می‌توان آن را دریافت. هنگامی که در یک گزین‌گویه سیاسی می‌خوانیم: «پادشاهان از پی یک مصلحت صد خون کنند» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱/ ۴۹۴)، گزاره یادشده به‌گونه‌ای صریح و آشکار، فرامتن سیاسی را بازتاب می‌دهد و بیانگر کنش قدرتی لجام‌گسیخته، در تقابل با توده‌های محروم و بی‌دفاع مردم می‌شود و چگونگی کنش سیاسی را در فضای اجتماعی ایران به خواننده یادآوری می‌کند. همین فرامتن صریح سیاسی در یک گزاره دیگر، این بار به‌گونه‌ای غیرصریح، آشنایی‌زداد و ادبی نیز به‌کار رفته است: «روباه را چه طاقت زور غضنفر است»

(همان، ۸۷۵ / ۲). گزین‌گویی‌ای دیگر نیز «محال است روباهان را با شیران چخیدن» (بیبهقی، ۱۳۸۳: ۱۹۰) هم‌چنان همین فرامتن سیاسی را در قالبی ادبی و غیرصریح به خواننده بازتاب می‌دهد. گزین‌گویی «خدای ما که با عدل است و داد است / همه چیزی به یک بنده نداده است» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۲۱ / ۲)، بازتاب‌دهنده فرامتنی صریح و آشکار، این بار ایدئولوژیک است؛ فرامتنی ایدئولوژیک که خواننده - جامعه را به سکون و پذیرش وضع موجود، به‌ویژه در برابر نابرابری‌ها و تبعیض اقتصادی فرامی‌خواند؛ حال آنکه همین فرامتن صریح ایدئولوژیک، صورتی غیرصریح و ناآشکار نیز یافته است: «خدا پنج انگشت را یکسان نیافریده» (همان، ۷۱۶ / ۲). در گزاره اخیر، خلاف گزاره پیشین، با بیانی استعاری - تمثیلی از یک فرامتن مواجه‌ایم. گزین‌گویی عامیانه «انگور خوب نصیب شغال می‌شود» (مراقبی و جهانی نوق، ۱۳۹۱: ۱ / ۱۹۱) از یک فرامتن تلخ اجتماعی پرده برمی‌دارد؛ در جامعه بسته و مردسالار ایران، دختران خلاف خواسته خود و با هراس از دو مقوله «در خانه ماندن» و «فقر خانواده» به شوهرانی داده می‌شدند که هیچ سنخیتی با آنان نداشتند. همین مفهوم با بیانی دیگر هم به‌کار رفته است: «خربزه شیرین نصیب کفتار می‌شود»؛ هم‌چنان‌که: «پری قسمت حبشی می‌شود» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۲۱۹). تأمل در گزین‌گویی‌های برگزیده‌شده، گویای هم‌ارزی و کارکرد یگانه اجتماعی این گزاره‌های به‌ظاهر متفاوت است.

۳-۲. فرم و فرامتن

اثبات پیوستگی مفهومی فرامتن با متن ادبی، به‌ویژه با درنظرداشت رویکردهای نوین نقد ادبی دشوار نمی‌نماید؛ آنچه قابل تأمل و گاه دشوار به‌نظر می‌رسد، درک و اثبات پیوستگی «فرم» با فرامتن‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک است. شماری از گزین‌گویی‌های «آشنای‌شده» نمودگاه این پیوندند. این بدان معناست که با تأمل و بررسی در فرم - ساختار این گزین‌گویی‌ها می‌توان به پیوند فرامتن و فرم راه برد و آن را اثبات کرد. بی‌گمان چنین دریافتی مستلزم درک همه‌سویه متن ادبی در پیوند با فرامتن غیرادبی است. نابرابری‌های اقتصادی و تبعیض در توزیع امکانات مالی، مقوله‌ای است در پیوسته با فرامتن اقتصادی. چنین فرامتنی، در فرایندی طبیعی، ذهنیت آحاد جامعه

ازجمله هنرمندان را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و به‌انحای گوناگون در کنش‌های زبانی و رفتاری آنان بازتاب می‌یابد. از جمله این واکنش‌ها، «باور به نابرابری» است. این باور طبقاتی در متن ادبی چگونه جلوه‌گر می‌شود؟ به بیان دیگر، باور به نابرابری‌های اقتصادی با کدام فرم در متن ادبی بازتاب می‌یابد؟ معتقدان به نابرابری اقتصادی، در راستای عادی‌سازی این نابهنجاری اجتماعی، ضمن آنکه آن را امری «کاملاً طبیعی» جلوه می‌دهند، فرمی بسیار مناسب را به‌کار می‌گیرند: «خدا پنج انگشت را یکسان خلق نکرده» (مراقبی و جهانی نوق، ۱۳۹۱: ۱/ ۱۰۴۹) هم‌چنان‌که «پنج انگشت برادرند؛ اما برابر نیستند» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۲۱۹). این فرم‌های مناسب ادبی (استعاره مرکب)، با فرامتن ایدئولوژیک پیوندی تام و تمام یافته، اثبات‌گر آموزه‌های نظریه ساخت‌گرایی تکوینی‌اند که فرامتن در پیوند وثیق با متن ادبی است؛ این در حالی است که اصولاً ساختارهای مؤجز گزین‌گویه‌ها نیز نمودی دیگر از پیوند فرامتن و فرم به‌شمار می‌آیند.

فرامتن سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران، فرامتنی استبدادی، غیرشفاف و دیالوگ‌گریز بوده است. در چنین فرامتنی، گفت‌وگو، مباحثه و مناظره جایگاهی ندارد. این در حالی است که مبتنی بر نظریه مذکور، متن، بیشتر زبان یک طبقه اجتماعی است. بر این مبنا، طبقات اجتماعی در راستای تثبیت باورها و نیازهای خویش و دگرگون‌سازی مناسبات اجتماعی، کنشگری فرهنگی - ادبی داشته‌اند. فرم مؤجز گزین‌گویه‌های دو طبقه فرادست و فرودست، برآیند همین شرایط متصلب و دیالوگ‌گریز است.

۳-۳. طبقات اجتماعی و گزین‌گویه‌های ادبی

کارپرداز اصلی آفرینش فرهنگی، گروه - طبقه اجتماعی است (گلدمن، ۱۳۶۹: ۱۳). این گزاره، از کلان‌ترین مؤلفه‌های نظریه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن به‌شمار می‌آید. مبتنی بر این نظر، اثر ادبی هر چند برآمده از کارکرد ذوق و اندیشه هنرمند است؛ لیکن در تحلیل نهایی، برآیند گونه نگرش، نوع آرمان و دغدغه‌های یک طبقه اجتماعی است؛ طبقه‌ای که صدای خویش را از طریق اثر ادبی در جامعه انعکاس داده است؛ این در حالی است که گروه - طبقه اجتماعی نیز در پیوسته با کلان‌ساختارهای

اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک است. گزین‌گویه‌های ادبی به‌مثابه جزئی از میراث به-جای‌مانده ادبی هر ملت، از این دیدگاه نیز قابل بررسی است؛ با تأمل و بررسی این گونه ادبی، نه‌تنها می‌توان به تأثیرات گوناگون جهان‌بینی طبقات مختلف اجتماعی - که به ساختارهای کلان اجتماعی و فراتر از این - به پیوندهای نهان و آشکار نهادهای اجتماعی نیز راه برد. آبشخور فکری چنین رویکردی، نظریه جامعه‌شناختی «جامعه‌شناسی تضاد» است. مبتنی بر نظریه تضاد، هر یک از جوامع انسانی از دو طبقه مسلط و زیرسلطه تشکیل شده است. «رابطه بین [این] طبقات نه‌تنها دربردارنده نابرابری است؛ بلکه استثمار را نیز دربردارد؛ زیرا طبقه مسلط بهره‌های غیرمنصفانه‌ای از طبقه زیرسلطه دریافت می‌کند» (رابرتسون، ۱۳۷۷: ۲۱۲). این طبقه در راستای استمرار و تحکیم منافع طبقاتی، ایدئولوژی کاذب را به‌کار می‌گیرد (گولد و کولب، ۱۳۸۴: ۱۳۲) و روابطی غیرانسانی را تولید و بازتولید می‌کند (اسمیت، ۱۳۸۷: ۲۳۱). بر این اساس، رفتار اجتماعی و کنش‌های آدمی، برآیند نوع نگرش و تلقی احساسی - عاطفی او در رویارویی با جهان پیرامون است. رضایتمندی اندیشگی - عاطفی از مناسبات پیرامون و وضعیت موجود اجتماعی، فرد انسانی - هنرمند را به‌سوی پذیرش شرایط موجود و آزدگی وی، او را به‌سمت تقابل با وضع موجود راه می‌برد؛ هم از این روست که طبقه فرادست با کاربست و گسترش آگاهی‌های کاذب، در پی استمرار شرایط مطلوب خود برمی‌آید و سعی در تثبیت این شرایط دارد. متون ادبی به‌گونه‌ای اعم و گزین‌گویه‌ها به-گونه‌ای خاص، نمودگاه آرمان‌ها، خواست‌ها و مقاصد گوناگون طبقات اجتماعی است. آنچه در پی خواهد آمد، نمونه‌هایی از مقاصد و خواست‌های دو طبقه اجتماعی فرادست و فرودست، در عرصه گزین‌گویه‌های ادبی است.

۳-۳-۱. گزین‌گویه‌ها و طبقه فرادست

۳-۳-۱. تبدیل فرهنگ به طبیعت

از عمده‌ترین عوامل پذیرش شرایط نابسامان اجتماعی، «طبیعی پنداری نابسامانی‌ها» است. مبتنی بر همین واقعیت جامعه - روان‌شناختی است که طبقه فرادست، در پی القای هر چه بیشتر باور به طبیعی‌بودن هر گونه تبعیض اجتماعی برمی‌آید؛ باوری که

زمینه‌های اعتراض نسبت به طبقه فرادست را از بین می‌برد و اوضاع ناگوار اجتماعی را طبیعی جلوه می‌دهد. بر این اساس «خدا [که] جای حق نشسته است» (مراقبی و جهانی نوق، ۱۳۹۱: ۹۰۷/۱)، «پنج انگشت را یکسان نیافریده است» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۱۶/۲)؛ هم از این روست که «هر چه نصیب است، رسد در زمان / و آنچه نباشد، نرسد بی‌گمان» (حبله‌رودی، ۱۳۹۰: ۲۲۹) و این همه برآیند آن است که «خدا بی‌عیب است» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۱۷/۲) و «هیچ کس، روزی دیگری را نتواند خورد» (مراقبی و جهانی نوق، ۱۳۹۱: ۲۱۰۴/۲). برآیند چنین گزین‌گویی‌هایی البته، آشکار است: فقر به مثابه یک پدیده اجتماعی، امری کاملاً طبیعی و انگاره‌های فقرگرایانه، مفاهیمی کاملاً پذیرفتنی است و چنین است که مقوله فقر و اضطراب‌های ناشی از آن، هرگز زمینه‌ساز اعتراض طبقه فرودست نمی‌شود و خواب آسایش طبقه فرادست را برنمی‌آشوبد.

۳-۳-۱. امنیت، لازمه زندگی اجتماعی است

نیاز به امنیت - همان که آبراهام مزلو^۹ (۱۹۰۸ - ۱۹۷۰) نیز در هرم نیازهای خود به آن جایگاهی برجسته بخشید (شولتز و شولتز، ۱۳۸۶: ۳۴۶) - ازجمله نیازهای بنیادین و پیوسته آدمی در گستره حیات انسانی و زیستی است. طبقه مسلط - فرادست با درک این نیاز اساسی، آن را دستاویز اعمال قدرت طلبانه خویش قرار می‌دهد و هر مخالفت اجتماعی، سیاسی و عدالت‌خواهانه را، با استناد به لزوم برقراری امنیت، نه تنها نفی که گاه سرکوب می‌کند. در همین راستاست که طبقه فرادست برای محقق‌ساختن این نیاز اساسی، اعمال قدرت را ضرورت زندگی اجتماعی برمی‌شمارد و در گزین‌گویی‌های خاص خویش، به گونه‌ای ظریف و گاه ناآشکار، دو مقوله «امنیت» را با «اعمال قدرت» درهم می‌آمیزد و البته، در این میان تفسیری خاص از قدرت ارائه می‌دهد؛ تفسیری که در آن «قدرت» به جای «اقتدار» می‌نشیند و با دستاویز قرار دادن اقتدار، اعمال قدرتی ناروا صورت می‌پذیرد. پیوستگی ماهوی این دو مقوله در عرصه حیات سیاسی - اجتماعی، گزین‌گویی‌هایی خاص را پدید آورده است. این گزین‌گویی‌های ویژه، با دو کارکرد هم‌زمان امنیتی و اعمال قدرت در مبحثی که در ادامه آورده می‌شود اشاره و بررسی شده است.

۳-۳-۱. اعمال قدرت، ضرورت زندگی اجتماعی است

طبقه فرادست در راستای وجاهت‌بخشی به لزوم وجود و استمرار خود، همواره در پی اثبات، بلکه القای این باور است که در مناسبات اجتماعی، اعمال قدرت به‌ویژه برای ایجاد امنیت، امری ضروری و ناگزیر است. مبتنی بر باورها و لاجرم گزین‌گویه‌های این طبقه، بدون اعمال زور و قدرت، اصولاً حیاتی اجتماعی برای هیچ جامعه‌ای قابل تصور نیست. نکته مهم در این باره، تفاوت ظریفی است که در میانه دو مفهوم «قدرت و اقتدار» از یک سو و «امنیت و خفقان» از دیگر سو وجود دارد. قدرت، توانایی یک فرد - طبقه در اعمال خواسته‌ها و منافع خویش، بر دیگر اقشار و طبقات اجتماعی، با وجود تضاد داشتن با منافع آن طبقه اجتماعی است و دربردارنده «فرمانروایی از یک طرف و فرمانبری از طرف دیگر، [همراه با] تحمیل یک‌جانبه اراده فرمانرواست» (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۹: ۴۶۰). این در حالی است که اقتدار یا اتوریته نیرویی است که از خرد جمعی، قراردادهای اجتماعی و پذیرش‌های منطقی ناشی می‌شود (همان: ۴۰). حال باید افزود در گزین‌گویه‌های طبقه فرادست، مقوله برجسته امنیت، در دو نمود فردی و اجتماعی خود، همچون مقوله اقتدار، در راستای تحقق خواست‌های این طبقه از نظر کاربرد تغییر می‌یابد و در فرجام، به انسدادی سیاسی و خفقانی جمعی مبدل می‌شود. شماری از گزین‌گویه‌ها دقیقاً در راستای ایجاد همین آگاهی‌سازی‌های کاذب عمل می‌کنند. این گزین‌گویه‌ها در پی آنند که اعمال زور و قدرت را امری کاملاً طبیعی، فراگیر و همگانی جلوه دهند و به بهانه ایجاد نظم و امنیت، فضایی بسته پدید آورند تا در آن، خواست‌های طبقه فرودست، نه تنها جایی برای آشکار شدن نیابد؛ بلکه به فراموشی سپرده شود. گزین‌گویه مشهور «گر نبودی چوب تر، فرمان نبردی گاو و خر» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۶۰) از آشکارترین و در عین حال تلخ‌ترین گزین‌گویه‌های این حوزه است. هم از این نوع است گزین‌گویه دین‌ابزاری همچون «چوب از بهشت آمده است» و یا «لا یقوم الناس إلا بالسیف» (مراقبی و جهانی نوق، ۱۳۹۱: ۱/ ۲۶۶). چنین گزین‌گویه‌هایی توجیه‌گر مناسبات ظالمانه‌اند و خشونت و تحقیر را تئوریزه می‌کنند. تعبیر مشهور «شهر هرت که نیست؟» (نجفی، ۱۳۷۸: ۲/ ۹۷۹) در کنار گزین‌گویه‌ای همچون «مملکت قانون دارد» (ثروت و انزابی‌نژاد، ۱۳۷۷: ۵۳۱) نیز در

راستای همین تأثیرگذاری‌های روانی - اجتماعی عمل می‌کنند و هم‌چنان، زمینه‌ساز استمرار حاکمیت ناعادلانه و غیراخلاقی‌اند.

۳-۳-۱-۴. تقدیس فقر

طبقه فرادست به واسطه دارا بودن از امکانات گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و گاه حتی وجاهت اجتماعی، همواره نگاهی مثبت به اوضاع و احوال جمعی داشته، در پی تثبیت وضعیت موجود اجتماعی است. بر این اساس، تقدیس فقر و ارجمندنمایی فلاکت‌های اقتصادی، از جمله ابزار طبقه فرادست در راستای تحکیم مناسبات ناعادلانه اقتصادی - اجتماعی است. تأمل در گزین‌گویی‌های فارسی، گویای آن است که شماری از این گزین‌گویی‌ها، آشکارا تقدیس‌گر فقرند و با بیانی تأثیرگذار و ادبی، نه تنها طبقه فرودست را به پذیرش شرایط تبعیض‌آمیز موجود فرامی‌خوانند که در کارکردی شگفت، فقر را در نگاه آنان همچون مقوله‌ای ارزشمند جلوه می‌دهند. در گزین‌گویی‌های طبقه فرادست، «فقر» اصولاً «دولت» است و هر آن که درویشی و بیچارگی را برگزیند، پادشاه شمرده می‌شود و هر که به این، باور نیارد، غافلی ناآگاه است (!): «دولت اندر فقر و مردم غافل‌اند/ آن که درویشی گزیند، پادشاهی می‌کند» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۳۹۱). با چنین نگاهی، نه تنها «آدم فقیر را از شهر بیرون نمی‌کنند» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۲۵/۱) که جان او نیز همواره در امان است: «آدم ندار را سر نمی‌پزند» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۵۳۴) و چنین است که هر فقیر و بیچاره، باید با خوش‌دلی بگوید: «درویشم و گدا و برابر نمی‌کنم/ پشمن کلاه خویش به صد تاج خسروی» (همان، ۳۹۱-۳۹۲). پیوند دادن ثروت با یهودیان که از منظر اثرگذاری فرامتن ایدئولوژیک بر متن، قابل بررسی است، نیز جلوه‌ای دیگر از نفی ثروت و نیز تقدیس فقر و بیچارگی است. چنین باوری، هم‌چنان در راستای منافع طبقه فرادست به کار می‌آید: «جهود هم خیلی پول دارد» (عظیمی، ۱۳۸۲: ۲۷۰) و یا «مثل جهود»، متمول و ثروتمند (مراقبی و جهان‌نوق، ۱۳۹۱: ۱۶۷۳/۲) و نیز: «اذا افْتَقَرَ الْيَهُودِيُّ، نَظَرَ فِي حَسَابِ الْعَتِيقِ؛ يَهُودِي [ثروتمند] چون محتاج شود، در حساب‌های کهنه بنگرد» (حسین شاه، ۱۳۷۹: ۱۸). برآیند اجتماعی چنین گزین‌گویی‌هایی، از یک‌سو تثبیت مناسبات غیرعادلانه انسانی و از دیگر

ساخت‌گرایی تک‌وینی، فرامتن و گزین‌گویه‌های ادبی _____ مهدی رحیمی و همکار

سو نفی هرگونه اعتراض یا انتقاد نسبت به وضعیت تبعیض‌آمیز اجتماعی است؛ وضعیتی که البته، مطلوب طبقه فرادست است.

۳-۳-۲. گزین‌گویه‌ها و طبقه فرودست

طبقه فرودست که در مناسبات اجتماعی، همواره بهره‌ای اندک و رنجی بسیار داشته، نیز گزین‌گویه‌های خاص خویش را داراست؛ گزین‌گویه‌هایی که همراه با نفی پنهان و آشکار روابط سلطه، بازتاب‌دهنده خواست‌ها، نیازها و آرمان‌های این طبقه اجتماعی است. عامل پیدایی این نوع از گزین‌گویه‌ها، مناسباتی ناعادلانه در حوزه‌های گوناگون اقتصادی، اجتماعی و لاجرم فرهنگی است؛ مناسباتی که به واسطه ماهیت غیرانسانی خود، نه تنها نمی‌تواند با پذیرش طبقه فرودست مواجه شود که در یک گذار تاریخی نمی‌تواند با توجیهات منطقی‌نمای طبقه حاکم نیز به فراموشی سپرده شود. آنچه در پی خواهد آمد، نمونه‌هایی است از گزین‌گویه‌های طبقه فرودست. هر یک از این گزین‌گویه‌ها به تعبیر گلدمن می‌تواند نمودی از «مداخله‌گری خلاقانه» در حیات اجتماعی به‌شمار آید؛ مداخله‌گری‌های خلاقانه‌ای که تضادهای موجود در جامعه را آشکار می‌سازد و از ناسازگاری فرهنگ رایج با واقعیت‌های تلخ پیش‌روی پرده برمی‌دارد.

۳-۳-۱. نان، لازمه ایمان است

اگر فرامتن اجتماعی - ایدئولوژیک طبقه فرادست، گزین‌گویه «فقر و فاقه زینت مرد خداست» (مراقبی و جهانی نوق، ۱۳۹۱: ۲/ ۱۴۱۴) را پدید می‌آورد و یا آن را عیب نمی‌شمارد: «فقیری عیب نیست» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۵۳۴)، تفکر انتقادی خلاق، در رویکردی انتقادی و با توجه به واقعیت‌های پیش‌روی در حیات اجتماعی، دغدغه‌های نان و معیشت را برجسته می‌سازد تا تضاد موجود در میانه آنچه را فرهنگ غالب می‌گوید و آنچه را واقعیت پیش‌روی هست، آشکار سازد. این‌گونه از تفکر با بهره‌گیری از تجربه‌های تاریخی و با شناخت واقعیت جامعه‌ای که در آن، باورهای مذهبی و پای‌بندی و یا عدم‌پای‌بندی به مذهب، پیامدهایی بسیار برای مردم آن دارد، گزین‌گویه‌هایی تقابلی و تأثیرگذار را به کار می‌گیرد؛ گزین‌گویه‌هایی که هوشمندانه، با

پیوند دادن دو مقوله «نان» و «ایمان»، عملاً ضرورت بهبود شرایط اقتصادی - زیستی طبقه فرودست را یادآور می‌شود و در فضای جامعه دینی، حاکمیت دین‌آزار (طبقه فرادست) را به پذیرش خویش وامی‌دارد. کاربردی‌ترین این گزین‌گویه‌ها، گزین‌گویه‌ای است معروف: «شکم گرسنه ایمان ندارد» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۴۸۳)؛ همراه با گزین‌گویه فوق، گزین‌گویه‌هایی همچون «هر کس معاش ندارد، معاد ندارد» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۷۴۸/۴) در این راستا عمل می‌کند. اگر فرادستان در جامعه فقرزده، منادی سیر در ملکوت می‌شوند و همگان را بی‌هیچ قیدوشرطی به این فرامی‌خوانند که: «اندرون از طعام خالی دار/ تا درو نور معرفت بینی» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۱۱۶)، فرودستان نیز در گزاره‌ای کارآمد برآیند که: «غم فرزند و نان و جامه و قوت/ بازدارد ز سیر در ملکوت»؛ زیرا «سیر از گرسنه خبر ندارد و سواره از پیاده» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۱۲۸/۲) و چنین است که هر یک از این دو طبقه اجتماعی، مبتنی بر دغدغه‌ها، نیازها و خواست‌های خویش، در راستای تحکیم اوضاع و یا تغییر شرایط بیرونی، گزین‌گویه‌های خاص خویش را به‌کار می‌گیرند و از منظری کلی، مبتنی بر نظریه ساخت‌گرایی تکوینی، متون ادبی را نمودگاه دو تبار فکری و نحله اندیشگی قرار می‌دهند. چنین گزاره‌هایی، چه با رویکرد فرادستانه و چه فرودستانه، دارای کارکرد اجتماعی‌اند و در راستای تحقق خواست‌های هر یک از این دو طبقه اجتماعی عمل می‌کنند.

۳-۲-۲. ضرورت عدالت در مناسبات اجتماعی

گلدمن متون ادبی را نمودگاه آرا و باورهای طبقات اجتماعی به‌شمار می‌آورد؛ طبقاتی که به‌واسطه متون ادبی، به تولید فرهنگی خاص می‌پردازند و این متون را، از فرامتن «اجتماعی - اقتصادی - سیاسی» مدنظر خود متأثر می‌سازند. بدین‌گونه، خلاف طبقه فرادست - که بر اهمیت نظم و امنیت در جامعه تأکید می‌کند - فرودستان بر ضرورت وجود عدالت در جامعه تأکید دارند و این مقوله را برجسته می‌سازند. در نگاه این طبقه، حکومت و نهادهای وابسته به آن اصولاً برای برقراری عدالت و مناسباتی عادلانه شکل می‌گیرد و جامعه فاقد عدالت، جامعه‌ای بسامان و انسانی نیست. بررسی جوامع مختلف و تأمل در انقلاب‌ها و خیزش‌های مردمی، آشکارا نشان‌دهنده اهمیت مقوله

عدالت در مناسبات جمعی و اجتماعی است. این در حالی است که پس از فروکش کردن شور انقلابی، با تبدیل انقلاب به نهاد و تثبیت مناسبات جدید قدرت، مقوله عدالت (خواست اصلی نهضت) عملاً به فراموشی سپرده می‌شود و بار دیگر مناسباتی ناعادلانه و غیرانسانی برقرار می‌شود. گزین‌گویه‌های صریحی همچون «دادگری شرط جهان‌داری است» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۳۴۸) و یا «ستم‌نامه عدل شاهان بود» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۲/ ۹۴۶؛ بهمنیار، ۱۳۶۹: ۳۲۵)، بازتاب‌دهنده خواست‌های عدالت‌طلبانه طبقه فرودست است. هم‌چنان که گزین‌گویه «عدلُ ساعةٌ خیرٌ من عبادَةِ الثَّقَلینِ، یک ساعت عدالت‌ورزی برتر از عبادت انسان و پری است» (حسین شاه، ۱۳۷۹: ۱۲۳)، در همین راستاست.

روی دیگر سکه عدالت‌خواهی، نفی ظلم و اشکال آن است. شماری از گزین‌گویه‌های طبقات فرودست، آشکارا به نفی ظلم و روابط ظالمانه می‌پردازند و در قالب گزاره‌های تأثیرگذار ادبی، طبقه فرادست حاکم را به چالش می‌کشند. دو گزین‌گویه «ریشه بیداد بر خاکستر است» و «ظالم پای دیوار خود را می‌کند» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۵۰۵)، از این جمله‌اند؛ هم‌چنان که گزین‌گویه‌هایی دیگر: «چراغ ظالم تا صبح نمی‌سوزد» (مراقبی و جهانی نوق، ۱۳۹۱: ۱/ ۷۹۲) و «ظلم ظالم و ماه تموز، هیچ‌کدام پایدار نیست» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۵۰۵) نیز گزین‌گویه‌ای مردمی به‌شمار می‌آید و خواست‌های طبقه فرودست را بازتاب می‌دهد. بازتاب عدالت‌خواهی این طبقه اجتماعی، در آثاری با جهت‌گیری‌های مردمی نیز قابل مشاهده است: باب اول بوستان، «در عدل و تدبیر و رأی» (سعدی، ۱۳۶۸: ۴۲ - ۷۸)، باب نخست نصیحه‌الملوک، «در عدل و سیاست و سیرت ملوک و ذکر پادشاهان پیشین و تاریخ هر یکی» (غزالی، ۱۳۶۷: ۸۱ - ۱۷۲)، باب دوازدهم جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، «در مذمت ظلم و ذکر پادشاهان ظالم» (عوفی، ۱۳۸۶: ۳۵۵/۲/۳ - ۳۹۰)؛ فصل ششم از باب ششم روضه‌الانوار عباسی، «در حقوق رعایا بر سلاطین و مراعات حقوق زیردستان» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۴۷ - ۴۷۲) و جز این، به‌انحای گوناگون بر اهمیت همین خواسته طبقه فرودست تأکید می‌ورزند.

۳-۳-۲-۳. ضرورت پاسخ‌گویی قدرت

تباهی اجتماعی برآیند سازوکار اجتماعی متصلبی است که در آن، مقولۀ سرنوشت‌ساز «ضرورت پاسخ‌گویی صاحبان قدرت» جایگاهی ندارد و به هیچ گرفته می‌شود. وضعیتی که نتیجه کنش - واکنش‌های طبقۀ فرادستی است که به‌گفته گلدمن، فرهنگ و ادبیات خاص خویش را پدید می‌آورد. در چنین شرایط آسیب‌زایی، طبقۀ فرودست نیز در کار سامان‌بخشی به وضعیت ناگوار خویش است. این طبقه، مبتنی بر تجربه‌های عینی و تاریخی، بازماندگی‌های گوناگون خویش را برآیند مناسبات حاکم دانسته، در عکس‌العملی طبیعی به مقابله با چنین شرایطی برمی‌خیزد و آن را در ادبیات خاص خود، ازجمله گزین‌گویی‌های خویش بازتاب می‌دهد. این در حالی است که همواره پیوندی معنادار در میانه شرایط دشوار سیاسی از یک‌سو و چگونگی طرح خواست‌های عدالت‌خواهانه مردمی از دیگر سو وجود دارد. به بیان روشن‌تر، شرایط دشوار سیاسی به عدم شفافیت در طرح خواست‌های سیاسی منجر می‌شود و عدم شفافیت، زمینه‌ساز پنهان‌گویی‌های ادبی می‌شود. بدین ترتیب، گزین‌گویی‌های مربوط به «ضرورت پاسخ‌گویی صاحبان قدرت»، چه‌بسا در لفافه‌های نصیحت و پند ارائه می‌شوند و برخوردار از صراحت‌های موردنیاز نیستند. گزین‌گویی‌هایی همچون «خرش از پل گذشت» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۷۳۲/۲) و یا «خر خود را از پل گذراند» (مراقبی و جهانی نوق، ۱۳۹۱: ۹۱۸/۱)، به‌ویژه با توجه به ساختار کنایه‌ای - پنهان‌گویی آن‌ها، می‌توانند برآیند فقدان فضای نقد قدرت باشند. در فضای بسته سیاسی، به‌جای آنکه آشکارا از صاحبان قدرت بپرسند، چرا با وجود ثروت و قدرت، نسبت به فرودستان بی‌اعتناید، در بیانی نرم گفته می‌شود: «شکرانه بازوی توانا/ بگرفتن دست ناتوان است» (عظیمی، ۱۳۸۲: ۵۱۰) و یا «چو استاده‌ای دست افتاده گیر» (مراقبی و جهانی نوق، ۱۳۹۱: ۸۱۹/۱) و به‌جای بازخواست صریح یک صاحب قدرت خاص، در بیانی کلی و با شیوه‌ای نصیحت‌مدار یادآوری می‌شود که: «چو خسرو شدی بندگی را بکوش» (مراقبی و جهانی نوق، ۱۳۹۱: ۸۲۵/۱) و یا: «چو خواهی که شاهی کنی، راد باش/ به هر کار با دانش و داد باش» (همان، ۸۲۸/۱). این در حالی است که شماری از گزین‌گویی‌های این حوزه، چه با مایه‌هایی از طنز: «در ده که خوش است؟ رئیس و

برادرش!» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۳۶۰) و چه با بیانی جدی: «چو چیره شدی، بی‌گنه خون مریز/ مکن با جهان‌دار یزدان، ستیز» (مراقبی و جهانی نوق، ۱۳۹۱: ۸۲۵ / ۱) و یا «چرا باید از خون درویش گنج؟» (همان، ۱ / ۷۹۰) دارای صراحت هستند و آشکارا صاحبان قدرت را به‌چالش می‌کشند. بدیهی است نسبتی مستقیم در میانه فضای انسداد سیاسی با پنهان‌گویی و گشادگی اوضاع سیاسی با صراحت‌های ادبی است.

۳- ۴. طرح تناقضات اجتماعی و تأثیرگذاری بر واقعیت بیرونی

ساخت‌گرایی تکوینی با طرح پیوند طبقات اجتماعی با نهاد ادبی، گامی اساسی در راستای شناخت مناسبات اجتماعی برداشت. باور به این پیوند - چنان که یاد شد - برآیندی طبیعی خواهد داشت: وجود تناقضات مفهومی - ایدئولوژیک در متون ادبی و تناقضاتی که نتیجه طبیعی ناهماهنگی در میانه واقعیت‌های موجود اجتماعی از یک‌سو و نیازهای آدمی و باورهای ایدئولوژیک او، از دیگر سو است. این تناقضات زمانی برجسته می‌شوند که نه‌تنها در یک دوره تاریخی، بلکه در آثار یک نویسنده آشکار می‌شوند. تأمل در گزین‌گویه‌های متناقض، به‌ویژه گزین‌گویه‌های مستخرج از یک متن ادبی، به‌روشنی روایی نظریه ذکرشده را اثبات می‌کند. دو مقوله قضا و قدر و تعلیم و تربیت از نمونه‌های برجسته در نمودبخشی به تناقضات موجود در متون ادبی‌اند. شماری از گزین‌گویه‌ها به‌گونه‌ای آشکار، گویای حاکمیت بی‌چون‌وچرای قضا و قدر و به تعبیری سرنوشت، بر زندگی و حیات آدمی‌اند: «قضا کار خود را می‌کند» (الحسینی، ۱۳۷۸: ۴۸۶) و یا «قلم قضا و قدر به هر چه رود همان است» (بهمنیار، ۱۳۶۹: ۴۲۵) و نیز: «به جنگ خدا نمی‌توان رفت» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۱۴۸)، «با قضا کارزار نتوان کرد» و یا «درمانده تقدیرند، هم عارف و هم عامی» (همان).

هنرمند طبقه فرو دست - که در نگاه گلدمن زبان یک طبقه اجتماعی دیگر باید به‌شمار آید - همچون قهرمان مسئله‌دار (پروبلماتیک) رمان معاصر که لوکاج و به‌تبع او گلدمن بدان پرداختند (فراروتی، ۱۳۹۰: ۱۹۷)، به طرح آرایی دیگر می‌پردازد و گزین‌گویه‌هایی دیگر را پدید می‌آورد؛ گزین‌گویه‌هایی که گویای بهره‌مندی انسان از اختیار هستند و از توان وی در گرگون‌سازی می‌گویند: «آنچه خواهی و آنچه جویی آن شود» (شکورزاده،

۱۳۷۲: ۱۳۱)؛ هم‌چنان که «حق خود را از دهان شیر می‌باید گرفت» (فرخی یزدی، ۱۳۶۹: ۹۳) و یا «اینکه گویی این کنم یا آن کنم/ این دلیل اختیار است ای صنم!» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۳۷). برآیند تحلیلی - مفهومی این دو گونه از گزاره‌ها چیزی جز باور به وجود تناقض نیست. تناقضی که گلدمن آن را برآیند تغییر اوضاع اجتماعی و درک واقعیت هستی می‌شمارد و موجب نیاز به مداخله‌گری فردیت خلاق است. همین تناقض را در حوزه تعلیم و تربیت نیز شاهدیم. شماری از گزین‌گویه‌ها در پی نفی نقش تعلیم و تربیت‌اند: «عاقبت گرگ‌زاده گرگ شود/ گرچه با آدمی بزرگ شود» (حبله‌رودی، ۱۳۹۰: ۷۸۶، ۹۱۷) و یا «پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است/ تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱/ ۵۰۲)؛ این در حالی است که از دیگر سو، گزین‌گویه‌هایی دیگر، به اثبات نقش تربیت پرداخته‌اند: «با بدان یار گشت همسر لوط/ خاندان نبوتش گم شد/ سگ اصحاب کهف روزی چند/ پی نیکان گرفت و مردم شد» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱/ ۳۴۵) و نیز «با بدان کم نشین که در مانی/ خوپذیر است نفس انسانی» (شکورزاده، ۱۳۷۲: ۱۳۸). برآیند این تناقضات در وهله نخست ایجاد پرسش و در گام بعدی زمینه‌سازی برای تنوع‌های فرهنگی است و این چیزی جز اثبات نظریه ساخت‌گرایی تکوینی مبنی بر تأثیرگذاری متن ادبی بر واقعیت بیرونی نیست.

۴. نتیجه

پژوهش حاضر گویای آن است که ساخت‌گرایی تکوینی به‌مثابه نمودی از رویکرد جامعه‌شناختی به متون ادبی، از جمله کارآمدترین رویکردهای نظری در تحلیل متون ادبی، از جمله گزین‌گویه‌هاست. این رویکرد، متون ادبی را با توجه به کارکرد و جایگاه آن در مناسبات اجتماعی، یک نهاد اجتماعی به‌شمار می‌آورد و بر این باور است که طبقات اجتماعی در راستای دستیابی به منافع خویش، نهاد ادبی را به‌مثابه یک ابزار به‌کار می‌گیرند. بر این مبنا، آنچه در نگاه نخستین حاصل کار یک نویسنده به‌شمار می‌آید، در تحلیل نهایی برآیند خواست‌ها و آرمان‌های یک طبقه اجتماعی است. این در حالی است که در میانه متن ادبی، از جمله گزین‌گویه‌ها که از کاراترین گزاره‌های ادبی

ساخت‌گرایی تکوینی، فرامتن و گزین‌گویه‌های ادبی _____ مهدی رحیمی و همکار

به‌شمار می‌آیند و فرامتن‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک همواره پیوندی استوار وجود دارد، فرامتن‌ها همواره آشکار نیستند. برای شناخت فرامتن‌های ناآشکار، راه بردن به لایه‌های پنهان مفهومی ضروری است. نه تنها درون‌مایه‌های ادبی، که فرم-های ادبی، از جمله فرم مؤجز گزین‌گویه‌ها نیز تحت‌تأثیر فرامتن‌های گوناگون هستند. این گزاره‌ها با ایجاز و عدم تبیین‌گری تفصیلی خویش، بازتابی از مناسبات غیرشفاف و دیالوگ‌گریز اجتماعی به‌شمار می‌آیند. از سویی، هم‌بستگی و پیوند در میانه نهاد‌های اجتماعی و نهاد‌های ادبی، با توجه به واقعیت‌های عینی و اجتماعی زمینه‌ساز طرح مفاهیم متناقض در متون ادبی از جمله گزین‌گویه‌هاست. هم از این روست که در گزین‌گویه‌ها، به‌مثابه نوعی ادبی و کارا، ما با گزاره‌های متناقضی روبه‌رو می‌شویم که با توجه به واقعیت اجتماعی، به طرح آرای متفاوت پرداخته‌اند. این تقابل‌ها، به‌ویژه در حوزه تربیت و قدرت و اختیار آدمی، به‌گونه‌ای شاخص‌تر به‌چشم می‌آیند.

پی‌نوشت‌ها

1. Charles Sanders Peirce
2. William James
3. John Dewey
4. Generic Structuralism
5. Lucien Goldmann
6. Charles Robert Darwin
7. Hippolyt Taine
8. Georg Lukács
9. Abraham Maslow

منابع

- آقابخشی، علی و مینو افشاری راد (۱۳۷۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
- اسمیت، سیریل (۱۳۸۷). مارکس و هزاره نوین. ترجمه فاطمه رضایی. مشهد: نیکا.
- الحسینی، علی‌اکبر (۱۳۷۸). نامه داستان یا امثال و حکم. به تصحیح، تحشیه و تحقیق رحیم چاوشی اکبری. تهران: مستوفی و بهزاد.
- ایوتادیه، ژان (۱۳۹۰). «جامعه‌شناسی ادبیات و بنیان‌گذاران آن». از درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات. ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: نقش جهان.

سال ۸، شماره ۳۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹ _____ دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

- برسلر، چارلز (۱۳۸۹). *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی*. ترجمه مصطفی عابدینی-فرد. ویراسته حسین پاینده. تهران: نیلوفر.
- بهمنیار، احمد (۱۳۶۹). *داستان‌نامه بهمنیاری*. به‌کوشش فریدون بهمنیار. تهران: دانشگاه تهران.
- پامر، دونالد (۱۳۸۹). *نگاهی به فلسفه*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- ثروت، منصور و رضا انزابی‌نژاد (۱۳۷۷). *فرهنگ لغات عامیانه و معاصر*. تهران: سخن.
- ثعالبی، عبدالملک (۱۳۸۵). *تحسین و تصحیح ثعالبی*. ترجمه محمد بن ابی بکر بن علی ساوی. تصحیح عارف احمدالزغول. تهران: میراث مکتوب.
- حبله‌رودی، محمدعلی (۱۳۹۰). *جامع‌التمثیل*. به تصحیح حسن ذوالفقاری. با همکاری زهرا غلامی. تهران: معین و مرکز تحقیقات زبان و ادب فارسی.
- حسین شاه (۱۳۷۹). *خزینه‌الامثال*. ترجمه منتخب مجمع‌الامثال. به‌اهتمام احمد مجاهد. تهران: دانشگاه تهران.
- دزفولیان راد، کاظم و همکاران (۱۳۸۹). «نگاهی جامعه‌شناختی به انسجام‌گریزی غزل هندی؛ بررسی ارتباط جهان‌نگری شاعران سبک هندی با ساختار غزل این سبک بر اساس نظریه ساخت‌گرایی لوسین گلدمن». *تحقیقات زبان و ادب پارسی*. س ۲. ش ۳. صص ۵۵-۷۸.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۳). *امثال‌وحکم*. ج ۴. تهران: امیرکبیر.
- رابرتسون، یان (۱۳۷۷). *درآمدی بر جامعه با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز و کنش متقابل نمادی*. ترجمه حسین بهروان. مشهد: به‌نشر.
- زرقانی، سید مهدی (۱۳۸۸). *تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی*. تهران: سخن.
- سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۳). *روضه‌الانوار عباسی، در اخلاق و شیوه کشورداری*. مقدمه، تصحیح و تحقیق اسماعیل چنگیزی اردهابی. تهران: میراث مکتوب.
- سعدی، مصلح‌الدین عبدالله (۱۳۶۸). *بوستان سعدی، سعدی‌نامه*. به‌تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی. تهران: خوارزمی.
- شاهمرادیان، کامران و همکاران (۱۳۹۳). «طبقه‌بندی و ریشه‌یابی داستان‌های عاشقانه هزارویک‌شب با رویکرد نقد ساختارگرایی تکوینی لوسین گلدمن». *کهن‌نامه ادب فارسی*. د ۵. ش ۳. صص ۶۷-۸۶.

ساخت‌گرایی تکوینی، فرامتن و گزین‌گویه‌های ادبی _____ مهدی رحیمی و همکار

- شکورزاده، ابراهیم (۱۳۷۲). ده هزار مثل فارسی. مشهد: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.
- شریعتی، علی (۱۳۷۷). تشیع علوی و تشیع صفوی. تهران: چاپخش.
- شولتز، دوان پی و سیدنی الن شولتز (۱۳۸۶). نظریه‌های شخصیت. ترجمه یحیی سیدمحمدی. ویراست ۸. تهران: ویرایش.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۸). آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی. تهران: نی.
- عظیمی، صادق (۱۳۸۲). فرهنگ‌بست‌هزار مثل و حکمت و اصطلاح. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک‌گیل.
- عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۸۶). جوامع‌الحکایات و جوامع‌الروایات. جزء دوم از قسم سوم. با مقابله و تصحیح امیربانو مصفا و مظاهر مصفا. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- غزالی، محمد (۱۳۶۷). نصیحه‌الملوک. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: هما.
- فرازوتی، فرانکو (۱۳۹۰). «لوکاچ، گلدمن و جامعه‌شناسی رمان». درآمدی بر جامعه‌شناسی رمان. گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: نقش جهان‌مهر.
- فرخی یزدی، محمد (۱۳۶۹). دیوان فرخی یزدی. به اهتمام حسین مکی. تهران: امیرکبیر.
- فرضی، حمیدرضا و همکاران (۱۳۹۲). «بررسی رمان دختر رعیت محمود اعتمادزاده، بر اساس دیدگاه ساخت‌گرایی تکوینی لوسین گلدمن». بهارستان سخن. س ۹. ش ۲۱. صص ۱-۲۲.
- کاپلستون، فردریک (۱۳۶۸). تاریخ فلسفه یونان و روم. ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی. تهران: علمی فرهنگی و سروش.
- کارور، تریل (۱۳۸۸). «داروینیسیم». فرهنگ‌نامه اندیشه مارکسیستی. ترجمه اکبر معصوم‌بیگی. تهران: بازتاب‌نگار.
- گلدمن، لوسین (۱۳۶۹). نقد تکوینی. ترجمه محمدتقی قیاسی. تهران: بزرگمهر.
- گرین، ویلفرد و همکاران (۱۳۸۵). مبانی نقد ادبی. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نیلوفر.
- گولد، جولیس و ویلیام ل. کولب (۱۳۸۴). فرهنگ علوم اجتماعی. به‌کوشش محمدجواد زاهدی. تهران: مازیار.
- لووی، میشل و سامی نعیر (۱۳۸۱). «مفاهیم اساسی در روش لوسین گلدمن». جامعه فرهنگ ادبیات: لوسین گلدمن. گزیده و ترجمه محمدجعفر پوینده. تهران: چشمه.

سال ۸، شماره ۳۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۹ _____ دوماهنامه فرهنگ و ادبیات عامه

- مراقبی، غلامحسین و مجید جهانی نوق (۱۳۹۱). فرهنگ جامع امثال و حکم. زیر نظر ایرج اله‌دادی. ۲ ج. تهران: دانشگاه تهران.
- نجفی، ابوالحسن (۱۳۷۸). فرهنگ فارسی عامیانه. ۲ ج. تهران: نیلوفر.
- هارلند، ریچارد (۱۳۹۶). دیباچه‌ای تاریخی بر نظریه ادبی، از افلاطون تا بارت. ترجمه بهزاد برکت. تهران: ماه و خورشید.

Generic Structuralism, Hypertext, and Literary Proverbs

Mehdi Rahimi¹ * Abolghasem Rahimi²

1. Assistant Professor of Comparative Literature, Hakim Sabzevari University.
2. Assistant Professor of Persian Language and Literature, Hakim Sabzevari University.

Received: 02/12/2019

Accepted: 09/02/2020

Abstract

Following the pragmatist perspective regarding the development of sociological approaches, Lucian Goldman's Theory of Generic Structuralism analyzes literary texts as a social institution. According to this theory, the work of a writer, in the final analysis, is primarily the result of the desires and aspirations of a social class. In Goldman's view, a literary text, in dual function, is influenced by a variety of economic, social, and ideological hypertexts, and on the other hand, with respect to the contradictions in objective reality, it affects the hypertext. Proverbs, especially with regard to the historical-class experiences and their longevity, are a sound basis for literary exploration with a Generic Structuralism approach. This study, bearing a descriptive-analytical approach, examines proverbs and has shown the validity of this theory in a number of literary propositions. The study, as one of the first attempts that has taken the theory from the field of one or more coherent works into the historical-applied range of literary proverbs, shows how proverbs in terms of its concise and affective nature, are used by both the upper and lower social classes, and act as a means of achieving interests. The study reveals the link between hypertext and form, the expression of two types of hypertexts, and the examination of conceptual contradictions even in a historical period.

Keywords: Generic structuralism; Lucian Goldman; text and hypertext; social class; literary proverbs.

*Corresponding Author's E-mail: m.rahimi@hsu.ac.ir

